

بحرین (سرزمین مروارید) (۱)

ع. ر. امیردهی

چکیده

کشور کوچک بحرین تاریخ دیرینه‌ای دارد. موقعیت جغرافیایی، وسعت و محدوده آن، نام جغرافیایی و نام‌های دیگر آن در طول تاریخ، جغرافیای طبیعی، شهرها، بنادر و جزایر مهم، پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت، اقوام و نژادها و روابط آنها، و زبان و خط و تاریخچه بحرین از زمان پذیرش اسلام تا استقلال این کشور، از جمله عناوین و مباحثی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. بحث مهم دیگر، اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه و ورود استعمارگران، به ویژه انگلیس و آمریکا، به آن کشور و اشغال این سرزمین و بالاخره ایجاد پایگاه نظامی در آن می‌باشد. بحرین خاستگاه مبارزات و جنبش‌هایی بوده که در بخش دیگری از مقاله به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: بحرین، خلیج فارس، سرزمین مروارید، اهمیت استراتژیک بحرین، پایگاه نظامی آمریکا.

مقدمه

کشور کوچک بحرین تاریخ دیرینه‌ای دارد. زندگی در این منطقه با وجود مشکلات مختلف، از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است. پس از ظهور اسلام، ساکنان بحرین با سرعتی قابل تحسین، دین اسلام را انتخاب کردند. آن چه که در پی می‌آید، مجموعه‌ای از اطلاعات گذشته و دوره معاصر را به اختصار گزارش می‌کند.

موقعیت جغرافیایی

الف) بحرین در خلیج فارس

خلیج فارس از نظر زمین‌شناسی در نتیجه انفعالات اواخر دوران سوم زمین‌شناسی که سبب پیدایش سلسله جبال زاگرس و رشته‌های جنوبی ایران گردید، به وجود آمده، و قبل از این دوره به

صورت زبانه باریکی بوده است. در همین دوران بر اثر پیدایش جبال زاگرس در غرب فلات ایران و فرو رفتگی جنوب فلات ایران، آب اقیانوس هند از طریق خلیج عمان به طرف غرب آمده و خلیج فارس را ایجاد کرده است.

در نتیجه ایجاد چین خوردگی و به وجود آمدن طاقدیس‌ها و ناودیس‌ها و رسوبات و مواد آلی ته دریا و بسیاری عوامل دیگر، ذخایر بزرگی از نفت در کف خلیج فارس و حواشی و جزایر آن از جمله جزایر بحرین به وجود آمده است.

به‌طور کلی جزایر بحرین از نظر ساختمانی دنباله فلات ایران بوده که از زیر آب‌های خلیج فارس نمایان شده است. به این ترتیب، بحرین به صورت مجمع‌الجزایری در نیمکره شمالی و شرقی، در جنوب غربی قاره آسیا و جنوب خلیج فارس واقع شده است و در سمت راست آن در فاصله ۲۷ کیلومتری، کشور امیرنشین قطر و در سمت مغرب آن در فاصله ۲۴ کیلومتری، عربستان سعودی و در شمال آن با فاصله نسبتاً دوری، ایران قرار دارد. نزدیک‌ترین شهر ایران به بحرین بندر بوشهر است که تا لنگرگاه بحرین ۳۶۱ کیلومتر فاصله دارد.

ب) وسعت و محدوده جغرافیایی

مجمع‌الجزایر بحرین با وسعت ۶۹۵/۲۶ کیلومتر مربع از ۳۵ جزیره بزرگ و کوچک تشکیل شده که بین ۲۵/۵ درجه و ۲۶/۵ درجه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ درجه طول شرقی واقع شده است. تفاوتی که در برخی منابع در مورد مساحت و تعداد جزایر بحرین مشاهده می‌شود به علت وجود برخی جزایر مرجانی و غیرمسکونی است که هنگام جزر آب کاملاً نمایان بوده و هنگام مد در آب غوطه‌ور است.

بزرگ‌ترین جزیره در این مجمع‌الجزایر، جزیره بحرین (جزیره منامه) است که گاهی «وال» خوانده می‌شود و در قدیم نیز به «تیلوس» معروف بوده است. طول این جزیره از شمال به جنوب ۵۰ کیلومتر (۳۰ مایل) و عرض آن بین ۱۳ و ۲۵ کیلومتر (۸-۱۵ مایل) است و شهر منامه پایتخت بحرین در همین جزیره واقع شده است. در انتهای جنوبی جزیره، دماغه‌ای به نام «رأس البر» وجود دارد. این جزایر در قسمت جنوب، ماسه‌ای و هموار، در قسمت‌های مرکزی، بیابانی و لم‌یزرع و در قسمت شمال، آباد و حاصل‌خیز است.

بحرین فاقد مرز زمینی است و تنها با احداث پلی که این کشور را به عربستان سعودی متصل می‌کند، توانسته است از طریق زمینی با کشور دیگری مرتبط شود، در حالی که خط ساحلی آن به طول ۱۶۱ کیلومتر است.

از لحاظ وسعت، بحرین ۱۱۲ برابر از ابوظبی، ۱۷ برابر از قطر و ۷ برابر از دویبی کوچک‌تر است. بحرین عمده‌تاً سرزمینی بیابانی و شوره‌زار است و بیشتر هموار و خالی از کوهستان می‌باشد.

ج) نام جغرافیایی بحرین

بحرین در دوره‌های مختلف، به محدوده‌های مختلف جغرافیایی اطلاق می‌شده است. نام جغرافیایی بحرین تا قرن ششم هجری به ناحیه‌ای اطلاق می‌گردید که از طرف جنوب بصره تا حدود عمان کشیده می‌شد. ناحیه هجر (Hejar) در دوره ساسانی اهمیت فراوان داشت. تا زمان استیلای قرامطه (از فرقه آشوبگر و تندرو اسماعیلیه) در اوایل قرن چهارم هجری، شهر هجر، مرکز اصلی سرزمین بحرین بود ولی از دوره ابوطاهر حسن بن سعید گناوه‌ای، پیشوای قرامطیان خلیج فارس، نام الحساء جای‌گزین نام هجر شد.

بحرین که نام آن تا قرن ششم هجری در کتاب‌های تاریخ و جغرافیای فارسی و عربی آورده شده است، عبارت از دو ولایت «بنیاد اردشیر» و «هجر» بود و مجمع‌الجزایر امروزی نام دیگری داشت. بنابر حوادث مربوط به بحرین و وقایع صدر اسلام که در کتاب‌های قدیم ذکر شده است، بحرین غالباً به آن قسمت از قلمرو باستان ایران ارتباط داشته که دو مرزبانی «هجر» و «بنیاد اردشیر» را تشکیل می‌داده است.

د) نام‌های بحرین

با توجه به پیشینه تاریخی سرزمین بحرین، نام‌های مختلفی برای آن ثبت شده است. بحرین در داستان‌های سومری‌ها که به این جزیره رفت و آمد داشتند به نام «سرزمین زندگی» - به دلیل وجود آب و زراعت - معروف بوده است.

هم‌چنین اسامی مختلفی از جمله «عروس خلیج فارس»، «مرورید خلیج فارس» و «بارانداز خلیج فارس» بر این جزیره اطلاق می‌شده است و نیز این سرزمین نزد اقوام باستان به «دلمون باتیلوس و یاتیرس» موسوم بوده است. (سیف افجه‌ای، ۱۳۸۱، ص ۲).

در وجه تسمیه بحرین، نظرات گوناگونی عنوان شده است؛ برخی وجه تسمیه آن را مربوط به واقع شدن این ناحیه در میانه دو رود «محلّم» و «عین الجریب» در شمال و جنوب دانسته‌اند که البته امروزه از آنها اثری نیست. بعضی دیگر وجه تسمیه بحرین را وضع طبیعی و بارندگی دانسته‌اند و معتقدند این سرزمین حد فاصل دریای شور خلیج فارس و آب شیرین بارانی است که در برخی نواحی این کشور جمع می‌شود. عده‌ای دیگر گفته‌اند حدود جنوبی این سرزمین تا سواحل دریای عمان و حضرموت امتداد داشته و این زبانه خاکی که میان دو دریای خلیج فارس و دریای عمان قرار داشته، به دو دریا منسوب می‌باشد و از این رو، به بحران یا بحرین موسوم شده است. هم‌چنین برخی دیگر از محققان گفته‌اند «بحران» (اصل بحرین) مثنای بحر نیست، بلکه اسم منسوب به بحر است؛ از این رو، «ان» پسوند نسبت است نه تشبیه که در زبان‌های فارسی، عربی و سریانی رواج دارد. بنابراین، لفظ بحران به معنای بحری و دریایی است و وجود مناطقی به نام عبادان، قبان، داران و نظایر آن که در این ناحیه بوده و معنای نسبت را افاده می‌کنند، این استنباط را تأیید می‌نماید. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۲۱).

هـ) جغرافیای طبیعی

بحرین از نظر طبیعی به سه بخش متمایز تقسیم می‌شود:

۱. بخش حاصل‌خیز شمالی:

از ابتدای کناره‌های شمالی جزیره تا مسافت نسبتاً زیادی کشیده شده است. پهنای این بخش گاه تا پنج کیلومتر می‌رسد. این منطقه موقعیت مناسبی از جهت کشاورزی دارد. آب نسبتاً فراوان و زمین حاصل‌خیز، باغ‌ها و مزارع سرسبزی را به وجود آورده که در بین امارات خلیج فارس بی‌نظیر است.

۲. بخش مرکزی:

بخش مرکزی، صحرایی خشک است که در جنوب منطقه اول قرار گرفته و تا کناره‌های دو طرف گسترش یافته است. این بخش به کلی با بخش شمالی متفاوت است؛ زمین‌هایش خشک و کویری است و از کشت و زرع در آن خبری نیست، زمین پوشیده از گیاهان صحرایی است که انواع آن گاهی به دویست گونه می‌رسد.

۳. بخش جنوبی:

بخش جنوبی بحرین صحرایی شنی و ماسه‌ای است و بقیه جزیره اصلی بحرین را تا رأس البر، یعنی تا انتهای جزیره، پوشانده است. در این بخش ارتفاعاتی به صورت تپه‌های شنی و سنگی وجود دارد.

به طور کلی از لحاظ طبیعی می‌توان گفت: ۲٪ کل این سرزمین، حاصل‌خیز، ۲٪ دارای محصولات دائمی، ۶٪ علفزار و مرتع و ۹۰٪ مابقی آن را خاک تشکیل می‌دهد. مساحت کشت آبی بحرین، ده کیلومتر مربع می‌باشد.

جزایر مهم

مهم‌ترین جزایر بحرین عبارت است از: محرق، ستره، بنی‌صالح، جده، ام‌نعمان، حوار، و ام‌سویان.

در شمال شرقی جزیره اصلی بحرین، جزیره محرق واقع شده که توسط پلی به طول ۱/۵ مایل به هم متصل می‌باشد. طول این جزیره چهار مایل و پهنای آن یک مایل است و دومین جزیره از لحاظ امنیت محسوب می‌شود. هم‌چنین جزیره بحرین با پل دیگری به جزیره ستره مرتبط است. این جزیره به طول سه مایل و عرض یک مایل می‌باشد و در شرق جزیره بحرین واقع شده و مرکز نخلستان‌های این کشور است. بنی‌صالح نیز در شرق بحرین می‌باشد و به وسیله راهی فرعی به پل ارتباط منامه - ستره متصل است و مرکز صادرات نفت آن محسوب می‌شود. مساحت این جزیره ۰/۷۴ کیلومتر مربع برآورده شده است. جزیره جده با طول یک و پهنای نیم مایل خالی از سکنه بوده و جزیره ام‌نعمان با طول سه و پهنای دو مایل، هر دو در غرب بحرین قرار دارد. ام‌نعمان از نظر وسعت دومین جزیره پس از جزیره بحرین محسوب می‌شود.

حوار، خود مجمع‌الجزایری است متشکل از شانزده جزیره بزرگ و کوچک که در جنوب شرقی و نزدیک به کرانه‌های غربی قطر قرار دارد. بزرگ‌ترین این جزایر حوار می‌باشد که نزدیک قطر واقع شده و دو جزیره کوچک آن به نام‌های دیبال و جراده معروف بوده و برخی از جزایر آن نیز غیرمسکونی است. سطح جزیره از سنگ‌های مرجانی پوشیده شده و مساحت این مجمع‌الجزایر ۱۹/۲۹ مایل مربع است. فاصله این جزایر از آب‌های بحرین حدود بیست مایل و از آب‌های قطر فقط یک مایل است. دورترین این جزایر از سواحل قطر سه مایل فاصله دارد. به نظر کارشناسان نفتی، در این جزایر منابع نفت موجود است که نوع آن جزء مرغوب‌ترین نفت جهان محسوب می‌شود. برخی از

جزایر شانزده گانه حواری، فقط هنگام جزر آب کاملاً نمایان است و بسیاری از آنها به هنگام مد کاملاً در آب غوطه‌ور می‌شوند. (سیف‌افجه‌ای، پیشین، ص ۶-۷).

بنادر مهم

بنادر مهم بحرین عبارت است از: منامه، محرق، ستره، مصفا و سلمان. برای بارگیری محصولات نفتی، خطوط لوله‌های نفتی از ستره به اسکله‌ای در فاصله سه مایلی جزیره، مرتبط می‌شود. از این رو بندر ستره مرکز صادرات نفت بحرین محسوب می‌شود. مهم‌ترین و مجهزترین بندر بحرین، بندر سلمان است که ساخت آن در سال ۱۹۶۲ پایان یافت. بندر سلمان دارای تأسیسات و باراندازهای بسیار جدید و مجهز است و برای لنگر گرفتن انواع کشتی‌ها آمادگی دارد. از آن‌جا که صدور مجدد کالا برای بازرگانی و اقتصاد بحرین اهمیت زیادی دارد، در بندر سلمان انبارهای بزرگ و وسیعی ایجاد کرده‌اند که از هر نظر برای نگهداری کالاهای ترانزیتی مناسب و آماده است. (پیشین، ص ۷-۸).

شهرهای مهم

غیر از منامه (پایتخت) و محرق که از مهم‌ترین شهرهای بحرین محسوب می‌شود، سایر شهرهای مهم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱) شهرهای دارای مرز ساحلی، که عبارت است از: ستره، جو، المالکیه، الزلاق، البدیع؛ ۲) شهرهای درون‌مرزی، که عبارت است از: عیسی، الریف، العوالی، العمر، الرمینا، حمد. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، بحرین به دوازده منطقه تقسیم می‌شود: الحد، المنامه، المنطقه‌الغریبه، المنطقه‌الوسطی، المنطقه‌الشمالیه، المحرق، الرفاع، المنطقه‌الجنوبیه، جد حفص، مدینه حمد، مدینه عیسی، منطقه جزایر حواری و ستره. مهم‌ترین شهرهای بحرین عبارت است از:

۱. منامه

منامه بزرگ‌ترین شهر بحرین و پایتخت آن است. این شهر با داشتن ۱/۵ مایل خط ساحلی، یکی از شهرهای بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا به طرز عجیبی تحت تأثیر تکنولوژی غرب قرار دارد. این شهر به علاوه حومه آن تقریباً ۵٪ کل مساحت مجمع‌الجزایر بحرین را تشکیل می‌دهد. جاه‌های نفت و پالایشگاه و قسمتی از سرزمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی در این شهر قرار دارد. در

مرکز منامه، توسعه شهری به روشنی دیده می‌شود که شامل بانک‌ها، هتل‌ها، دفاتر کار و بزرگراه‌هاست. منامه مانند هر پایتخت دیگری، درگیر مسائلی مانند ازدیاد ترافیک و افزایش وسعت شهری است و محل سکناى خارجیان و جایگاه اکثر بازرگانان می‌باشد. ایرانیان و بحرینی‌های شیعه در این شهر بسیارند. منامه توسط پلی به محرق متصل است.

در جنوب منامه، جزیره‌ای لم‌یزرع همراه با وزش بادهای سرد وجود دارد و زیبایی منطقه‌ای عاری از زندگی در بلندی‌های مشرف به دریا به چشم می‌خورد. در فصل بهار و در پی بارندگی در زمستان، پوششی سبزرنگ در این بیابان ظاهر می‌شود که سپس جای خود را به تابستانی خشک و سخت می‌دهد.

۲. محرق

شهر محرق واقع در جزیره محرق، دومین شهر معروف بحرین است و بیشتر سکنه آن اعراب سنی مذهب می‌باشند که خصوصیات عربی خود را کاملاً حفظ کرده‌اند. یکی از مدرن‌ترین فرودگاه‌های بین‌المللی در خاورمیانه و هم‌چنین ترمینال توقف کشتی‌های بزرگ به نام «الحوض الجاف» در این شهر قرار دارد.

۳. جده

جده، سومین شهر مهم بحرین است که در جنوب شرقی جزیره محرق واقع شده است.

۴. سایر شهرها

الرفاع چهارمین شهر می‌باشد که از دو قسمت شرقی و غربی تشکیل شده است که قسمت غربی آن محل سکنا و زندگی شیوخ و خاندان حکومتی است. بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت بحرین، مخازن نفت و هم‌چنین کارخانه‌های تولید برق و دستگاه‌های آب شیرین‌کن در شهر ستره واقع شده است که به وسیله پلی به کرانه‌های شرقی جزیره بحرین مرتبط می‌شود. این بندر مرکز بارگیری محصولات نفتی است و سراسر آن پوشیده از نخلستان است. بنی‌صالح مرکز صادرات نفت بحرین است و العوالی مرکز عملیات شرکت نفت می‌باشد. (پیشین، ص ۸-۹).

پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت

حفاری‌های باستان‌شناسان و آثار کشف شده، معرف وجود تمدنی بسیار قدیمی در خلیج فارس به خصوص در برخی از جزایر آن، از جمله بحرین است که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. (علی‌خان سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۸۱).

می‌توان چنین استنباط کرد که بحرین در فراز و نشیب تاریخی خلیج فارس بدان اندازه اهمیت داشته که توجه و علاقه کلیه قدرت‌های دریایی قدیم را که زمانی نسبت به این دریا سیادت نسبی و یا مطلق داشته‌اند، جلب کرده است.

خلیج فارس تا قبل از ظهور دولت آریایی هخامنشی در حقیقت جولانگاه کشتی‌های فینیقی، ایلامی، کلدانی و سومری بوده و از آثار پراکنده‌ای که به جای مانده، مشخص می‌شود که کشتی‌های این اقوام به بحرین مسافرت می‌کردند و گاهی نیز از آن به عنوان پایگاه دریایی استفاده می‌نمودند. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۶).

از سال ۵۳۸ قبل از میلاد که سربازان کوروش کبیر، یمن و عمان را به امپراطوری هخامنشی منضم ساختند، اقتدار ایران بر سراسر خلیج فارس و جزایر و سواحل شمالی، جنوبی نیز تثبیت شد و بین خاک ایران و خلیج فارس ارتباط به وجود آمد. در دوره سلوکیان، بحرین محل زد و خورد سلوکیان و رومیان و در دوره اشکانیان، بارانداز و شاهراه بازرگانی اشکانی بوده و در دوره ساسانیان، منطقه اصلی بحرین زیر نظر دربار ساسانی اداره می‌شده است. در زمان اشکانیان، عرب‌ها همه در حجاز و بادیه و مکه و یمن بودند. با کم شدن آذوقه، آنان که در حجاز و بادیه بودند، چون از ترس اشکانیان نمی‌توانستند به عراق بروند، راهی بحرین شدند که در آن زمان جزء قلمرو ایران بود. بعضی از خاندان‌های عرب وقتی به ناحیه «هجر» در بحرین رسیدند، با ممانعت مردم روبه‌رو شدند، از این رو جنگی در گرفت و در نتیجه، اعراب غالب شدند و در بحرین ماندند. (علی‌خان سدیدالسلطنه، پیشین، ص ۴۵۲) کلیه این اعراب که در ناحیه «هجر» سکونت گزیدند از اتباع ایران به شمار می‌آمدند.

در سال ۱۲۰۹ هجری (مطابق با ۱۷۹۲ میلادی)، طایفه‌ای از اعراب بنی‌عبه بیش از چهار هزار خانوار، از عربستان به بحرین آمدند. اکنون، اکثریت جمعیت بحرین را اعراب و پس از آن، ایرانیان تشکیل می‌دهند.

درباره ایرانی‌های مقیم بحرین یادآوری این نکته لازم است که آمار حاصل از سرشماری‌های متعدد فقط شامل آن دسته می‌شود که هویت ایرانی خود را حفظ کرده‌اند، وگرنه شمار مردم ایرانی الاصل بحرین بیش از اینهاست. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۶-۱۷).

به عبارت دیگر، از نظر جامعه‌شناسی، جمعیت کنونی بحرین در هفت دسته جای می‌گیرد: ۱- خانواده حاکم (آل خلیفه)؛ ۲- سنی‌هایی که اصلیت آفریقایی دارند و طی فرایند برده‌فروشی و خرید برده در قرن‌های هجدهم و نوزدهم وارد بحرین شدند؛ ۳- سنی‌هایی که اصلیت عربی دارند و

ریشه آنان به قبایل جزایر اطراف بحرین می‌رسد؛ ۴- سنی‌های معروف به «هوله» که اصلیت عرب داشته و از اهالی جزایر اطراف بحرین‌اند و در دوره‌های مختلف، به سواحل شمالی خلیج فارس (ایران) مهاجرت کرده و سپس بار دیگر به سواحل جنوبی خلیج فارس (بحرین کنونی) بازگشته‌اند؛ ۵- طبقه‌ای معروف به «عجم» که شیعیانی هستند که از ایران به بحرین مهاجرت کرده‌اند و به مرور زمان، جزئی از جمعیت بحرین شده‌اند؛ ۷- دسته‌های کوچک و پراکنده‌ای از ادیان مختلف مسیحیت، یهودیت و هندویسم که از قرن‌ها پیش در بحرین سکنا گزیده‌اند. (بحرانی، پیشین، ص ۱۹-۲۰).

اقوام و نژادها و روابط آنها

چنان‌که پیش از این اشاره شد، اقوام مختلفی در بحرین سکونت داشتند. در دوران‌های قبل از تاریخ میلادی، قبایل عربی که از نژاد سامی بودند در جزایر بحرین سکونت یافتند. این جزایر در قرن سوم قبل از میلاد به نام «اوال» که وجه تسمیه آن به «بت اوال»، بت مورد پرستش قبیله بنی وائل، بازمی‌گردد، معروف بوده است. قبل از فتوحات اسلامی، بیشتر ساکنان مناطق بحرین از قبایل عدنان، قحطان، ربیع، وائل و عبدقیس بودند که حاکمیت این کشور را به عهده داشتند. از طرفی، برخی از تاریخ‌نویسان، فینیقی‌ها را نخستین ساکنان جزایر بحرین می‌دانند. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۱۷). از آن‌جا که بحرین در گذشته جزء خاک ایران بوده، هر دو نژاد ایرانی و عرب در این سرزمین، زندگی می‌کردند و هر دو نژاد مسلمان می‌باشند. ریشه سایر نژادهایی که در این کشور به سر می‌برند مربوط به آسیای جنوبی، از جمله پاکستانی، هندی و عمانی، مربوط می‌شود.

زبان و خط

زبان رسمی کشور بحرین عربی است و در کلیه مکاتبات رسمی کشور از خط عربی استفاده می‌شود. پس از زبان عربی، زبان انگلیسی درجه اول اهمیت را دارد و در تجارت از آن استفاده می‌شود، سپس زبان فارسی در درجه دوم اهمیت است و در مکالمات روزمره به کار برده می‌شود. البته در این کشور، به زبان‌های اردو و هندی نیز، به دلیل وجود مهاجران، تکلم می‌شود.

بحرین از پذیرش اسلام تا استقلال

پس از مرور اجمالی پیشینه تاریخی تشکیل جمعیت در بحرین، اینک وضعیت حکومت و فراز و نشیب‌های آن در اداره جمعیت، از زمان ظهور اسلام تا زمان استقلال این کشور، به اختصار گزارش

می‌شود تا در مباحث پیش‌رو ویژگی‌های استراتژیک کشور بحرین و چگونگی سلطه‌طلبی‌های حاکمان و استعمارگران نسبت به این منطقه و نیز موقعیت کنونی آن بیشتر تبیین گردد و از این رهگذر ریشه‌ها و جریان‌های به وجود آمده در انقلاب مردمی و دخالت بیگانگان در سرکوبی مخالفان رژیم آل خلیفه به خوبی آشکار گردید. گزارش نویسنده محترم کتاب «جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین» این مقصود را کفایت خواهد کرد. در این کتاب آمده است:

ظهور اسلام وضعیتی جدید برای این سرزمین ایجاد کرد. با پیدایش خلافت امویان و عباسیان، بحرین کم‌کم به مرکز توجه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مخالف چیرگی خلافت بر ملت‌های گوناگون منطقه تبدیل شد. خوارچ نخستین شورشیانی بودند که از امیران دیلمی (معزالدوله و عضدالدوله دیلمی) شکست خوردند و بحرین مجدداً مدتی ضمیمه قلمرو دیلمیان شد. زنگیان و قرمطیان، دیگر شورشیان سرزمین بحرین بودند.

طی دوره‌ای که قرمطیان بر سرزمین بحرین مسلط شدند، حکمرانی خود را تا حجاز گسترش دادند. به دنبال افول ستاره اقبال قرمطیان، «عیونیان» بر بحرین چیره شدند. عبدالله عیونی، قدرتی به هم زد و افرادی را به گرد خود جمع کرد و به کمک پادشاهان سلجوقی بر قرمطیان چیره شد و نخستین دولت محلی بحرین را در سال ۴۶۷ هجری قمری (۱۰۷۴م) برپا کرد. دولت عیونیان تا سال ۶۳۶ هجری قمری (۱۲۳۸م) دوام یافت و در آن سال، جای خود را به حکومت محلی دیگری داد که به دست بنی‌عقیل بن عامر تشکیل شده و «عصافیر» (آل عصفور) نام گرفته بود. حکومت بنی‌عصفور ۱۵۰ سال طول کشید و دایره اقتدارش از بحرین دریایی و کرانه‌ای گذشت و تا نجد را در بر گرفت. پس از آن، بحرین تحت حکومت هرمان قرار گرفت و تا سال ۱۵۲۱ میلادی به دست حاکمان محلی جبور اداره می‌شد. در آن سال، نیروهای کشور پرتغال آن حکومت را سرنگون کردند. حمله پرتغالی‌ها به بحرین، نخستین حمله و سلطه اروپایی‌ها بر سرزمین‌های شرق اسلامی محسوب می‌شود. از این زمان به بعد، نیروهای اروپایی به بهانه‌های مختلف، از جمله مبارزه با دزدان دریایی، تجارت، مبارزه با برده‌فروشی و ... به سرزمین‌های اسلامی مجاور خلیج فارس هجوم آوردند. سال ۱۶۰۲ میلادی، نیروهای ایرانی در دوره صفویه (شاه عباس اول)، پرتغالی‌ها را در بنادر و جزایر تنگه هرمز شکست دادند و آنان را از بحرین بیرون راندند. (حسن عبدالله، «البحرین و الاحتلال البرتغالی»). در

این مدت، بحرین را شیوخ قبایل بنی‌حواله - واقع در شمال باختری شبه جزیره قطر - که تابع ایران بودند، اداره می‌کردند. (مجتهدزاده، ص ۱۵).

اواخر دوره صفویه، حکام بحرینی گرایش‌های خودمختاری داشتند که نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷ میلادی به شدت آنان را سرکوب کرد.

نخستین گروه از کسانی که بعداً آل خلیفه، آل صباح و آل جلاهمه نام گرفتند، در سال ۱۷۱۰ میلادی از بیابان‌های نجد مهاجرت کردند و در کویت کنونی فرود آمدند. آل خلیفه در سال ۱۷۶۵ به یاری آل جلاهمه، وارد شهر زبارة در نزدیکی بحرین شدند و دیری نگذشت که با استفاده از ثروت و قدرتی که داشتند، به فکر فرمانروایی افتادند. از این رو، طی جنگی که با حاکم محلی بحرین «شیخ نصرخان» کردند، بر بحرین سلطه یافتند. بدین ترتیب، بحرین در سال ۱۷۸۳ میلادی، هنگام اقتدار کریمخان زند در فارس به دست آل خلیفه افتاد و حکومت مستقیم ایران بر این جزایر، یک بار دیگر متوقف شد. نخستین حاکم بحرین از آل خلیفه، احمد بن خلیفه بود که شهر زبارة را مرکز فرمانروایی خود قرار داد. پس از احمد بن خلیفه، پسرش سلمان فرمانروایی را به کمک برادرش عبدالله به عهده گرفت (۱۷۹۶). از این زمان بود که حکومتی با دو مرکزیت در بحرین فراهم آمد و نزاع و درگیری‌های درونی میان خانواده حاکم شروع شد که تاکنون نیز ادامه داشته است. (حسن عبدالله، «آل خلیفه و الصراع علی السلطه»).

البته مردم بحرین به دلیل ستم فراوان آل خلیفه و عدم سنخیت آنان با این مردم (ایرانی و شیعه بودن اکثریت مردم بحرین) هیچ وقت نسبت به آل خلیفه - که به بومیان و ساکنان اولیه این جزایر، پیوسته صدمه می‌زدند - اخلاص و محبت نداشته‌اند و هر وقت مجال پیدا کرده‌اند، در صدد اخراج ایشان برآمده‌اند. از وقتی که این طایفه خود را به انگلیسی‌ها وابسته کردند و برای حفظ مقام خود به آنان توسل جستند، این کینه شدت گرفت. (علی‌خان سدید السلطنه، پیشین، ص ۴۸۰).

از اوایل قرن نوزدهم، انگلیس به خلیج فارس - و از جمله بحرین - به عنوان پلی ارتباطی میان خود و اقمارش در آسیای جنوب شرقی چشم طمع دوخت. هیچ دریایی به اندازه خلیج فارس، توجه اقوام و ملل مختلف را جلب نکرده است. این دریا توجه بزرگان جهان - چه باستان‌شناس، جغرافیدان، زمین‌شناس و چه کشورگشا و سیاستمدار و نویسنده - را به خود جلب نموده است. از نکات شگفت‌آور، این است که هر یک از اقوام و ملل جهان که به قدرت و عظمت رسیده‌اند، نقشه تسلط بر خلیج فارس را طراحی کرده‌اند و شگفت‌آورتر این‌که هیچ یک توفیق تسلط دائمی بر آن را

نیافته‌اند. اگر از رقابت‌ها و کشمکش‌های قدیمی صرف‌نظر کنیم، می‌بینیم که سخت‌ترین منازعات و رقابت‌ها بر سر تصرف خلیج فارس، از قرن شانزدهم میلادی آغاز شده است. ابتدا پرتغالی‌ها، پس از آن هلندی‌ها و سپس انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و حتی آلمانی‌ها بر سر تسلط آن، با یک‌دیگر به منازعه و رقابت‌های بسیار سخت برخاسته‌اند. حتی پطر کبیر، تزار مشهور روسیه، نیز آرزوی تسلط بر خلیج فارس را در دل جای داده بود. (بینا، ۱۳۶۹، ص ۳۰).

انگلیسی‌ها نخستین‌بار به منظور بسط و گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و مقابله و رقابت با پرتغالی‌ها، وارد خلیج فارس شدند. دیگر هدف عمده آنان، تسلط بر هندوستان بود. دوستی ایران و انگلیس از سال ۱۵۸۱ به بعد، روز به روز بیشتر می‌شد، زیرا هدف هر دو، بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس و تنگه هرمز بود. پس از بیرون رفتن پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها توانستند با وجود رقابت هلندی‌ها، فعالیت خود را گسترش دهند. حمله افغان‌ها به ایران در سال ۱۷۲۲ و تصرف اصفهان، باعث کساد کاری و فعالیت انگلیسی‌ها در ایران شد. آنان در سال ۱۷۶۳ در بندر بوشهر، یک دارالتجاره تأسیس کردند و بر خلاف دیگر اروپاییان، از کلیه عوارض گمرکی معاف شدند.

انگلیسی‌ها پس از ورود به خلیج فارس، برای استمرار حضور خود در نیمه اول قرن نوزدهم، دلایل و بهانه‌های زیادی را مطرح کردند که از جمله آنها مبارزه با راهزنی دریایی، مبارزه با برده‌فروشی و تجارت برده، استقرار خطوط تلگراف و حفظ آنها، تجارت اسلحه و کنترل آن بود. انگلستان با امضای قراردادهای تحت‌الحمایگی با شیوخ خلیج فارس، یعنی رأس‌الخیمه، شارجه، فجیره، ام‌القوین، کویت، عمان و بحرین و استقرار پایگاه‌های نظامی در این مناطق، حضور خود را در این منطقه تثبیت کرد. شیوخ یاد شده، با امضای این قراردادهای متعدد می‌شدند به هیچ وجه بدون اجازه دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی رابطه برقرار نکنند و نیز هیچ قسمت از سرزمین‌های خود را به عنوان اجاره، رهن، فروش، بخشش یا به هر عنوان دیگر، به هیچ دولت خارجی واگذار نکنند، مگر آن که این کار با اجازه دولت انگلیس صورت گیرد.

با این اقدامات، خیال انگلستان از خلیج فارس و نواحی جنوبی آن آسوده شد و فقط از ایران هراس داشت که مبادا در مورد خلیج فارس با روسیه معامله کند. از این رو، برای جلوگیری از تحقق چنین احتمالی، دیپلماسی قوی و بسیار شدیدی بر ضد ایران در منطقه به راه انداخت که به نام «استراتژی ایران‌زدایی» در خلیج فارس مشهور شد و مهم‌ترین جلوه‌های آن عبارت بود از جلوگیری از ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس؛ جلوگیری از ایجاد رابطه مؤثر میان ایران و شیوخ خلیج

فارس، از جمله عمان و مسقط؛ جلوگیری از اعمال حاکمیت مؤثر ایران بر جزایر و بنادر ایرانی خلیج فارس؛ طرح ادعای مالکیت شیوخ خلیج فارس بر جزایر ایرانی؛ جدایی بحرین از ایران و جلوگیری از بازگشت حاکمیت ایران بر بحرین.

پس از مرگ کریم‌خان زند، در سال ۱۷۸۱ میلادی اعراب عتوبی به بحرین حمله کردند و آن‌جا را به اشغال خود درآوردند. این اقدام با درگیری‌های داخلی بین جانشینان کریم خان مصادف بود، از این رو، برای سرکوبی عتوبیان، عملی صورت نگرفت. البته اعراب برای دفع دشمنان خارجی، همواره خود را به ایران منتسب می‌کردند؛ چنان‌که در سال ۱۸۶۰ که انگلیسی‌ها می‌کوشیدند بر بحرین چیره شوند، حکومت آل‌خلیفه همین ادعا را کرد. شیخ محمد بن خلیفه در این تاریخ، نامه‌ای به ناصرالدین شاه قاجار نوشت و خود، برادر خود و همه آل‌خلیفه و نیز همه مردم بحرین را تابع دولت ایران معرفی کرد. بعدها که فشار سرهنگ «لوئیس پلی» بر آل‌خلیفه فزونی یافت، شیخ محمد از ایران تقاضای کمک نظامی کرد، ولی دولت ایران توان آن را نداشت که از بحرین در برابر انگلیسی‌ها حمایت کند. حکومت انگلستان، سرانجام بر بحرین چیره شد و سرهنگ پلی در ماه مه ۱۸۶۱ قراردادی با شیخ محمد و سپس با برادر وی شیخ علی امضا کرد که به موجب آن، بحرین زیر نظر انگلیسی‌ها قرار گرفت. نمایندگان بریتانیا در سال ۱۸۶۸ قراردادی با حکام آل‌خلیفه در بحرین امضا کردند که به موجب آن، بحرین به جمع کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا در خلیج فارس پیوست. تحت‌الحمایگی بحرین با امضای قراردادهای دیگری در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ کامل شد. به این ترتیب، بحرین که در سال ۱۷۸۳ در عمل از ایران جدا شده بود ولی در ظاهر، در تابعیت ایران اقرار داشت، بین سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۸۰ به صورت عملی، اسمی و رسمی از ایران جدا شد. (مجتهدزاده، ص ۱۷).

شیخ عیسی بن علی آل‌خلیفه، شیخ بحرین، در سال ۱۸۸۰ در عهدنامه تحت‌الحمایگی خود نوشت: «من عیسی بن علی آل‌خلیفه، شیخ بحرین، بدین وسیله خود و جانشینانم در دولت بحرین را در برابر دولت بریتانیا متعهد می‌سازم که از مذاکره یا انعقاد هر نوع پیمان با هر کشور یا دولتی غیر از بریتانیا، بدون موافقت دولت نامبرده خودداری کنم و به هیچ وجه به دولتی جز بریتانیا اجازه تأسیس نمایندگی سیاسی یا کنسولی را بدون موافقت دولت بریتانیا ندهم.» (شوادران، ۱۳۵۴، ص ۳۴۸).

در سال ۱۹۱۱ انگلیس قرارداد دیگری با این کشور امضا کرد، مبنی بر این‌که بحرین حق واگذاری کشف و استخراج نفت خود را به هیچ کشوری به جز بریتانیا ندارد. در پی شدت گرفتن فعالیت‌ها و اقدامات انگلیس در بحرین، دولت ایران از این کشور به جامعه ملل شکایت کرد. انگلیس

در واکنش به شکایت ایران، با صدور بیانیه‌ای، مالکیت و حاکمیت ایران را بر بحرین به رسمیت نشناخت. در سال ۱۹۵۷ (آبان ۱۳۳۶) دولت ایران در جلسه هیئت دولت، لایحه جدید تقسیمات کشوری را تصویب کرد و بحرین را جزئی از ایران دانست. در این لایحه، بحرین استان چهاردهم ایران اعلام گردیده و دو کرسی خالی برای نمایندگان آن در مجلس ایران در نظر گرفته شد. بریتانیا، عراق، عربستان و مصر در برابر این اقدام، واکنش شدید نشان دادند. عربستان، بحرین را ادامه جغرافیای طبیعی - سیاسی عربستان دانست. در سال ۱۹۶۵ دولت انگلیس برای بحرین پولی خاص رواج داد.

دولت ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ادعای حاکمیت بر بحرین را مطرح کرد. در زمان حکومت رضاشاه، این ادعا شدت بیشتری گرفت. پس از این که مباحثات و فعالیت‌های سیاسی فراوان دولت‌های ایران و بریتانیا و بحرین راه به جایی نبرد، مسئله در سازمان ملل مطرح شد و دبیرکل سازمان ملل پیشنهاد کرد تا این وظیفه را بر عهده بگیرد. ایران سخت می‌کوشید تا سرنوشت بحرین از راه یک همه‌پرسی واقعی مشخص شود، اما بریتانیا با این نظریه به شدت مخالف بود. حکومت بحرین نیز به هیچ وجه حاضر نبود چنین رفتاردومی را بپذیرد. دلیل این مخالفت، آن بود که حکومت آل‌خلیفه، مفهوم حقوقی برگزاری چنین رفتاردومی را با نفی سلطه یک‌صد و پنجاه ساله خود بر بحرین برابر می‌دید.

سرانجام، ایران و بریتانیا توافق کردند که به جای رفتاردوم، از سازمان ملل متحد خواسته شود که از راه یک نظرخواهی عمومی در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین را تعیین کند. «اوتانت»، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در پاسخ به نامه‌های ایران و انگلیس، در ماه مارس ۱۹۷۰ آمادگی خود را برای اجرای این مأموریت اعلام کرد و «گیچاردی»، مدیر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو را مأمور این کار کرد. وی کار نظرخواهی را از روز ۳۰ مارس ۱۹۷۰ آغاز کرد. این مأموریت بیش از دو هفته ادامه یافت و در این مدت، گیچاردی با سران گروه‌ها و طبقات گوناگون مردم بحرین به گفت‌وگو نشست. نظرخواهی عمومی با سه پیشنهاد صورت گرفت: استقلال، انضمام به ایران و تحت‌الحمایگی بریتانیا. سرانجام گیچاردی گزارش شماره ۹۷۲۲ را تسلیم دبیرکل سازمان ملل متحد کرد. بند ۵۷ این گزارش بیان می‌دارد که: «نتیجه بررسی‌ها مرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین، خواهان آن‌اند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود». (مجتهدزاده، ص ۱۷).

این اقدام، هم در جهان و هم در داخل ایران و بحرین، با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شد. قطع فرایند حاکمیت و مالکیت ایران بر بحرین، برای مردم و به‌خصوص ملی‌گرایان ایران سخت بود. در بحرین نیز چون از همه مردم و همه طبقات و اصناف نظرخواهی عمومی نشده بود، مردم از این اقدام ناراحت و با نتیجه آن مخالف بودند. از سوی دیگر، تصمیم و اقدام «اوتانت» برای نظرخواهی و فرستادن گیچاردی به این مأموریت، در چارچوب قواعد و قوانین سازمان ملل و با آگاهی دیگر اعضای این سازمان صورت نگرفته بود. کشورهای روسیه و فرانسه، این اقدام را محکوم کردند. اما پس از زد و بندهای پشت پرده و تصمیم قاطع سازمان ملل، بریتانیا و ایران برای خاتمه قضیه بحرین، مخالفت‌های جزئی برخی از کشورها نیز پایان پذیرفت و قرار شد گزارش گیچاردی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، مطرح شود. از این رو، در جلسه روز ۱۱ ماه مه ۱۹۷۰ شورا این گزارش ارائه گردید. به دنبال تصویب این گزارش، شورای امنیت قطع‌نامه ۲۷۸ مورخ ۱۱ ماه مه ۱۹۷۰ را که خواسته مردم بحرین را تأیید می‌کرد، صادر کرد. قطع‌نامه شورای امنیت، به دولت‌های ایران و بریتانیا ابلاغ شد و دولت ایران نتیجه این کار و قطع‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را به مجلسین سنا و شورا گزارش داد. گزارش دولت در روز ۱۴ ماه مه به تصویب مجلس شورا و در روز ۱۸ ماه مه به تصویب مجلس سنا رسید و پیام‌های تبریک از گوشه و کنار جهان، به تهران سرازیر شد! (بحرانی، پیشین، ص ۲۲-۲۹).

اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه

بحرین از سال‌های دور، اهمیت استراتژیکی زیادی داشته است. آب‌های این کشور از قدیم محل تردد کشتی‌های خارجی، به دلیل ثروت سرشار آن به خصوص در صید مروارید، بوده است. چنان‌که اشاره شد، در اوج رقابت کشورهای اروپایی بر سر مستعمرات بحرین، این کشور صحنه جنگ و ستیز بین انگلیسی‌ها از یک سو و پرتغالی‌ها، که این جزایر را در اوایل قرن شانزدهم به اشغال خود درآوردند، از سوی دیگر بوده است.

پس از این که شبه قاره هند یکی از مستعمرات مهم امپراطوری بریتانیا گردید، موقعیت بحرین به عنوان راه ارتباطی بین اروپا و خاور دور اهمیت ویژه‌ای یافت و از نظر تجاری به دلیل موقعیت مناسب آن بر سر راه تجارت بین‌النهرین و هندوستان، به عنوان مرکز تجارتی ایفای نقش می‌نمود. کشور بحرین به دلایل زیر در گذشته، دارای اهمیت بوده است:

- موقعیت این کشور به عنوان یکی از راه‌های مهم ارتباطی بین اروپا و هند به ویژه در دوران استعمار انگلستان بر شبه قاره هند؛

- بحرین در سال ۱۹۳۵، یعنی قبل از جنگ جهانی دوم و قبل از استقلال آن، به عنوان کشوری که در آن پایگاه‌های نظامی وجود داشته، اهمیت ویژه‌ای داشته است؛
- اهمیت بحرین به عنوان مرکز سرمایه‌گذاری‌های خارجی در منطقه تا دوره بعد از استقلال این کشور؛

- اهمیت بحرین به عنوان یک مرکز تجاری، راه ارتباطی بین خاور دور و شبه قاره هند و بین کشورهای خاورمیانه.

موقعیت استراتژیک این مجمع‌الجزایر با ایجاد ارتباط زمینی با خاک عربستان سعودی از طریق احداث پلی به طول ۲۵ کیلومتر که در سال ۱۹۸۶ میلادی افتتاح شد و هزینه آن را عربستان سعودی تأمین کرد، تقویت شده است و از این رهگذر، بحرین برای اولین بار در تاریخ خود، موفق به داشتن مرز زمینی شد. احداث این پل و ایجاد چنین ارتباطی، نقش مؤثری در زمینه‌های مختلف به ویژه از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی داشته است و به دلیل اهمیت فوق‌العاده نظامی - سیاسی آن در دفاع از حریم دو کشور، می‌توان از آن به عنوان یک نقطه سوق‌الجیشی مهم نام برد. (سیف افجه‌ای، پیشین، ص ۲۱۹-۲۰).

البته نباید نقش تعیین‌کننده هر یک از عوامل جغرافیایی و منابع طبیعی را در اهمیت بخشیدن استراتژیکی به بحرین نادیده گرفته شود.

از همین رو، با توجه به آن که مجمع‌الجزایر بحرین مرکز مهمی برای صید مروارید و ماهی محسوب می‌شود، با رشد جوامع ثروتمند بین‌النهرین و رونق روزافزون تجارت مروارید، مردم این منطقه نیز از ثروت خوبی برخوردار شده و توانستند به وضعیت مطلوبی دست یابند. آثار به جای مانده در قریه سار و نیز وجود قلعه‌های قدیمی بحرین این امر را ثابت می‌کند.

ترقی و توسعه بحرین در واقع زمانی بیشتر شد که قبایل هند و اروپایی به جنوب و غرب آسیا سرازیر شده و تمدن‌ها و شهرهای موجود را تخریب کردند. این امر موجب شد تا تجارت عمده مس معادن عمان با هند تقریباً متوقف شود و با رکود بازار تجاری منطقه، مردم به تولیدات داخلی، مانند صید مروارید و ماهی روی آورده و در این خصوص پیشرفت قابل توجهی کردند. اشتغال ساکنان این جزیره به صید مروارید باعث شد تا مردم تماس بیشتری با جهان خارج (حتی بیش از دیگر

کشورهای همسایه) داشته باشند و این عامل بر افزایش جمعیت این کشور تأثیر گذاشت. (پیشین، ص ۲۱-۲۲).

اهمیت استراتژیک بحرین در منطقه را می‌توان از زوایای دیگر هم مورد توجه قرار داد. بحرین از چهار منظر دارای موقعیت استراتژیک و راهبردی ویژه‌ای است:

۱- مرکز پولی خاورمیانه؛ از میان کشورهای منطقه، قطر مرکز مالی و کویت مرکز تجاری خاورمیانه است. مفهوم مرکز پولی، استقرار مراکز بانکی معتبر است. در حقیقت بحرین سوییس خاورمیانه است و ثباتش بسیار مهم می‌باشد.

۲- محل استقرار فرماندهی نیروی دریایی ایالات متحده در غرب آسیا و شمال آفریقا؛ باید توجه داشت که فرماندهی نیروی هوایی در امارات و فرماندهی نیروی زمینی آمریکا در کویت قرار دارد.

۳- آخرین پایگاه سیاسی انگلیس در خلیج فارس؛ حضور انگلیس در نیمه دوم قرن بیستم در منطقه، به تدریج جای خود را به آمریکا داد، اما پایگاه سیاسی انگلیس در خلیج فارس هنوز به دست آمریکایی‌ها نیفتاده است. رئیس شورای عالی امنیت ملی بحرین یک فرد انگلیسی است و در یک توافق اعلام نشده، سیاست در بحرین در اختیار انگلیس است.

۴- ۶۰٪ از خاک بحرین در اختیار ایالات متحده است؛ علاوه بر اشغال سیاسی، ۶۰٪ از خاک بحرین در اختیار این کشور است و هیچ مقام بحرینی حق ورود به خاک خود را در این مناطق ندارد. برخی اخبار از آن حکایت دارد که تجهیزات و امکانات فوق پیشرفته ایالات متحده در این مناطق قرار دارد.

توضیح آن که: حضور ناوگان پنجم دریایی ایالات متحده در بحرین اهمیت این کشور را دوچندان کرده است. بحرین کشوری کوچک در منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک است که به لحاظ کمی وسعت و نیز جمعیت کم آن، برای روی پای ماندن، به ائتلافی گسترده با یک قدرت بزرگ نیاز دارد. البته با توجه به اکثریت شیعه در بحرین، و حاکمیت غیر آنها، این نیاز از سوی حاکمیت دوچندان احساس می‌شود. ایالات متحده آمریکا به دنبال حفظ نظام سیاسی در بحرین است و نه به دنبال حفظ ثبات، زیرا نظام اقلیتی در میان جمعیت اکثریتی مشروعیت ندارد، و از طریق اتحاد و ائتلاف با آمریکا استمرار و موجودیت خود را تضمین کرده است.

بنابراین میان رژیم حاکم در بحرین و ایالات متحده آمریکا وابستگی متقابلی وجود دارد. از طرف دیگر، هر اتفاقی در بحرین می‌تواند سایر کشورهای شیخ‌نشین خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد.

اهمیت کشور بحرین برای آمریکا به دلیل وجود پایگاه‌های نظامی آن در خاک بحرین است. در حال حاضر سه پایگاه نظامی آمریکا در کشور بحرین می‌باشد و از نظر دریایی و هوایی دارای اهمیت است. اهمیت دریایی آن بسیار روشن است و از نظر هوایی نیز باید این نکته را مد نظر قرار داد که نیروی هوایی آمریکا از طریق پایگاه‌های نظامی خود در کشور بحرین، جنگنده‌های خود را به کشورهای افغانستان و عراق اعزام می‌کند و به عبارت دیگر، عملیات‌های هوایی خود را از این پایگاه‌ها مدیریت می‌کند.

به همین دلیل است که اهرم حیاتی پنتاگون در پایگاه نظامی بحرین قرار دارد و این کشور از اهمیت به‌سزایی نسبت به کشورهای دیگری که ایالات متحده در آنها پایگاه نظامی دارد، برخوردار است.

موقعیت جغرافیایی بحرین بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. بحرین در جنوب و شرق فاصله ناچیزی با دو کشور عربستان سعودی و قطر دارد و یک پل ۲۵ کیلومتری بحرین را به شرق عربستان وصل می‌کند.

در این منطقه، کشور قطر با عربستان هم‌مرز است و این در حالی است که این دو کشور اغلب با یک‌دیگر اختلاف نظر دارند. به همین علت برای دوحه و ریاض، حفظ مناسبات با بحرین اهمیت زیادی دارد. البته به این معادله سه‌جانبه باید عامل دیگری را نیز اضافه کرد و آن ایالات متحده آمریکاست.

بعد از ایجاد مشکلاتی در راستای ادامه حفظ نظامیان آمریکایی در عربستان، واشنگتن تصمیم گرفت سربازان خود را به کشور دیگری در منطقه خلیج فارس منتقل کند و برای این منظور، کشور بحرین برگزیده شد، چون این کشور فاصله کمی با شبه‌جزیره عربستان دارد و در مقایسه با امارات متحده عربی، کویت و حتی قطر ثبات بیشتری دارد. فضای بسته سیاسی در بحرین در دو دهه پیش نیز سبب شد تا استقرار ناوگان پنجم آمریکا در بحرین بدون سر و صدای زیادی انجام گیرد. در حال حاضر مهم‌ترین پایگاه دریایی آمریکا حذفاصل قاره آفریقا تا شرق آسیا در بحرین قرار دارد. این عامل به اهمیت کشور کوچک بحرین نزد آمریکاییان افزوده است و سبب شده

تا سرنوشت مردم این کشور به منافع و سلطه‌جویی‌های آمریکا و استراتژی‌های نظامی آنان پیوند زده شود.

آمریکاییان در تلاش‌اند تا با حفظ مواضع نظامی خود در منطقه و حفظ این حاکمان نوکرصفت، در عین حال ژست دموکراتیک پشتیبانی از مردم و به رسمیت شناختن حقوق حقه آنان را بگیرند. آنان در این باتلاق گیر کرده‌اند که چگونه فریادهای آزادی‌خواهی مردم این کشورها را با منافع استراتژیک و غیرقابل انکار خود در منطقه خلیج فارس گره بزنند، که البته این کار بعید به نظر می‌رسد و امواج انقلابی و اسلامی مردم دیر یا زود به سلطه استعمارگونه آنان در منطقه خاتمه خواهد داد.

متأسفانه رویکرد حکومت بحرین در سال‌های اخیر به گونه‌ای نبوده که منافع ملت‌های منطقه را تأمین کند. تردیدی نیست که خاندان حاکم در بحرین از موقعیت جغرافیایی این کشور در جهت تحکیم موقعیت خود و تأمین منافع آمریکاییان استفاده کرده‌اند و همین موضوع نیز بر خشم مردم بحرین علیه شاه این کشور افزوده است. (اقتباس از سایت ال‌امه)

ادامه مطالب درباره بحرین و نیز جریان خیزش اسلامی را در شماره بعدی پی می‌گیریم.

منابع و مآخذ

۱. بحرانی، مرتضی، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. بینا، علی اکبر، تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۶۹.
۳. حسن عبدالله، «البحرین والاحتلال البرتغالی (۱۶۰۲-۱۹۲۱م)»، اوریل ۱۹۹۹ <http://www.vob.org/files/truths/.../bortogal.htm>
۴. _____، آل خلیفه و الصراع علی السلطه (مه ۱۹۹۹) <http://www.vob.org/power.htm>
۵. سیف افجه‌ای، معصومه، بحرین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، (ویرایش ۲)، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۶. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۴.

۷. علی خان سدیدالسلطنه، محمد، تاریخ مسقط، عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران، تصحیح احمد اقتداری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.

۸. سایت الامه: <http://www.aloma.info/view.php?page=conect>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی